بسم الله الرحمن الرحیم

سلام علیکم

درس دانش خانواده‌ها و جمعیت را ادامه می‌دهیم. بحثی که دفعه قبل مطرح کردیم این بود که انسان نیازهای متنوعی دارد و پاسخ به نیازها باید سعی کند به گونه‌ای عمل کند که شرافت انسانی آن حفظ شود. یکی از این نیازها، نیاز به جنس مخالف است، در پاسخ به نیاز به جنس مخالف، راهی که خداوند مهربان حکیم که ما را بسیار دوست داشته، روبروی ما گذاشته است، عقد ازدواج است و روابط خارج از این چهارچوب ازدواج را برای انسان مطلوب ندیده و گفته است که حرام و ناپسند است برای این که انسان بتواند خودش را حفظ کند در دورانی که نیاز خیلی شدید است، دوران نوجوانی و جوانی است و فرد هنوز توان و آمادگی لازم را برای ازدواج ندارد برای این که بتواند توان خویشتنداری را به دست بیاورد دین چه توصیه‌هایی را می‌کند.

یکی این که می‌گوید: سعی کنید ارزش اخلاقی حیا را در خودتان حفظ کنید یک ارزشی است که خدا در وجود انسان قرار داده است. بچه‌ها کوچک، بچه یک سال و یک سال و نیمه یک حیاهایی را از خودش نشان می‌دهد. این برای این است که خداوند این حیا را در وجود انسان قرار داده است، خدا می‌فرماید: سعی کنید این حیا را همیشه حفظ کنید اگر کتابی می‌خوانید و یا فیلمی می‌بینید و یا گپ و گفتی با دوست و رفیقی دارید این حیا را از بین می‌برد مراقب باشید که کنترل شود. همان چیزی که در داستان حضرت یوسف (ع) شنیده‌اید که یک پسر جوان بسیار زیبا در خانه‌ای زندگی می‌کند که زن بسیار زیبایی دارد در این خانه زندگی می‌کند و این زن صاحب اختیار این خانه در کنار همسرش می‌باشد، طبیعی است که عزیز مصر وقتی می‌خواهد زن بگیرد بهترین و زیباترین‌ها را انتخاب می‌کند این زلیخای زیبارو خودش آمده و خودش را عرضه کرده است بر این جوان زیبا و می‌گوید: هر بهره‌ای می‌خواهی ببر که من مایل هستم، و من انواع و اقسام لذت‌ها را در این رابطه، راحت در اختیار تو قرار می‌دهم. آن جا این پسر جوان چه می‌کند، حیا می‌کند، می‌دود و فرار می‌کند و می‌خواهد خودش را از این فضا بیرون ببرد، چون او با همه عظمت معنوی که دارد می‌داند این وادی، وادی ایی است که شیطان واردش می‌شود و دیگر ول کن او نیست. قدرت شیطان در این جا خیلی قوی است و شنیده‌اید که وقتی زلیخا نیاز خودش را و نیز خود را عرضه می‌کند بر حضرت یوسف (ع) آن جا مجسمه‌هایی است که زلیخا روی مجسمه‌ها را پوشانده است و بعداً وقتی یوسف سؤال می‌کنند که چه شد این روی مجسمه‌ها پوشانده شد؟ زلیخا می‌گوید: حیا می‌کنم این‌ها ببینند و حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: من از خدای حاضر و ناظر حیا نکنم! یک مسئله مهم این است که انسان این ارزش حیا را در خودش حفظ کند، بگذارد این به قوت خودش باقی بماند.

یک چیز دیگری که دین مطرح می‌کند این است که می‌گوید: سعی کنید نگرش خود را نسبت به رفتارهای جنسی که خطا است منفی نگه دارید. یعنی همیشه وقتی که می‌خواهید در تصور ذهنی خود فکر کنید راجع به یک رفتار هوس آلوده حیوانی، نگاهتان بگذارید به آن منفی بماند، نگاهتان را نگاه لذت بخش نکنید چون واقعش این است که رفتار

حیوانی و رفتار پست است اگر در چهارچوب ازدواج نباشد انگار حیوان می‌شود یک جنس نر و ماده‌ای که همدیگر را ببینند و فوراً وارد یک رابطه می‌شوند، سعی کنید این نگرش منفی در ذهنتان همیشه قوی باشد.

می دانید معمولاً این گونه است، نگرش‌ها انسان را به سمت رفتارها سوق می‌دهد. اگر شما در ذهن خودتان و در تصور خودتان یک رفتاری را ارزشمند ببینید طبیعی است که میل به این پیدا می‌کنید که به سمت آن بروید و اگر آن رفتار را زشت و ناپسند و پست و پلید تصور کنید و معتقد باشید که این گونه است خود به خود، سعی می‌کنید خودتان را از آن رفتار دور نگه دارید. سعی کنید این نگرش در خودتان به همین شکل باقی بماند.

در مرحله بعد دین می‌گوید مراقب خودت باش از چه جهت؟

۱-مراقب چشمت باش! آیه قرآن می‌گوید: "للمؤمنین یَغُضّوا، للمؤمنات یقضضن، یقضوا من ابصارهم و یقضُضن من أبصارهنَّ" یعنی چه؟ یعنی مراقب نگاهتان باشید وقتی با نامحرم برخورد می‌کنید نگاه هوس آلود نداشته باشید، نگاه خیره‌ای که غریزه جنسی در این جا دخالت دارد این نگاه خیره را نداشته باشید حتی ممکن است غریزه جنسی هم دخالت جدی نداشته باشد ولی از همان ابتدا که نگاه خیره به جنس مخالفی شروع می‌شود، اگر کنترل نشود خیلی وقت به دنبال این نگاه، دل اسیر می‌شود و بعد دیگر کنترل این دل خیلی سخت است و مواظب باشید این نگاه خیره‌ها را نداشته باشید و نگاه‌ها، نگاه‌های عادی مثل یک نگاه به هم جنس و نگاهی که در سطح جامعه خیلی فراوان وجود دارد سعی کنید در همین حد باشد نه فراتر از آن باشد.

می‌گوید: مراقب گوشتان باشید ببینید این که ما بر اساس روایت در فقهمان داریم که مثلاً غنا گوش ندهید، غنا چیست؟ غنا آن موسیقی‌های که مخصوص مجلس لهو و لعب است مخصوص مجالسی که در آن جا هوس حاکم است این‌ها را گوش ندهید چرا؟ روایت می‌گوید: چون غنا افسون زنا است، یعنی بعضی از این آهنگ‌ها بعضی از تصویرها و فیلم‌ها که آدم می‌بیند به این فیلم‌ها غنا نمی‌گویند ولی چیزهایی که آدم با چشم می‌بیند گاهی اوقات آدم را وسوسه می‌کند که به سمت یک رفتار جنسی حرام برود. از اول مواظب باش که وسوسه نیاید چرا انسان خودش را در معرض وسوسه قرار بدهد مثل یک آدمی که بگوید حالا بگذارید برویم و بنشینیم و فرض کنید که یک بار تجربه کنیم شیشه را حشیش را یک بار تجربه کنیم، تریاک را بعد دیگر نمی‌کشیم، حالا تجربه‌اش نکن! تجربه کنی و آلوده شوی و دیگر آلوده شده‌اید و معلوم نیست به این راحتی خودت را از آن نجات دهید. این جا باز می‌گوید مراقب باشید، تخدیری که رفتارهای جنسی غلط ایجاد می‌کند خیلی وقت‌ها خیلی بیشتر از این مواد مخدری مثل حشیش و شیشه و تریاک و غیره است پس مراقب چشم و گوشت باش و مراقب زبانت باش ما آیهٔ قرآن داریم مخصوصاً به زن‌ها می‌گوید: مراقب باشید وقتی که حرف می‌زنید خضوع در قول نداشته باشید، خضوع در قول یعنی چه؟

خانم‌ها خیلی خوب می‌فهمند و پسرها هم خوب می‌فهمند، خیلی وقت‌ها انسان می‌فهمد وقتی با یک پسر دارد صحبت می‌کند یک ناز و عشوه‌هایی که در کلامش هست، تغییری که در تن صدا می‌دهد بعضی کلماتی را که به کار می‌برد، دختر خوب می‌فهمد با این حرف زدن و با تن صدا در دل این پسر آشوب به پا می‌کند. پسر هم خوب می‌فهمد که این دختر این نوع حرف زدنش و این تن صدایش در دل من آشوب به پا می‌کند قرآن می‌خواهد این را بگوید خانم‌ها

مراقب حرف زدنشان باشند، خضوع در قول نداشته باشند و بدانند که این شیوه‌ٔ سخن گفتن باعث طمع ورزی مرد می‌شود. نگو چرا من که این گونه حرف زدم حالا مرد آن گونه نگاهم کرد یا مرد فلان جسارت را به من کرد، مراقب کلامت باش! مراقب نوع رفتارت باش تا مرد طمع نکند، مرد به خودش اجازه ندهد که خدای ناکرده به خودش اجازه دهد رفتاری داشته باشد که دور از شأن تو باشد.

دستور می‌رسد که مراقب لمس باشید دست دادن زن ومرد نامحرم با هم حرام است چرا؟ چون خیلی وقت‌ها همین لمس‌های کوتاه احساس‌های شدید را در دل زن یا مرد ایجاد می‌کند و او را بر می‌آشوبد، مراقب باشید این لمس‌ها اصلاً ایجاد نباشد، این‌ها همه حریم دارند و فقط فقط یک جای خاصی که در ارتباط با همسر است، بله می‌شود جلو این دروازه را باز گذاشت که نهایت حظ و بهره را این دو جنس از همدیگر ببرند منتهی آن جایی که قبلاً عقد ازدواج خوانده شده است و تعهد نسبت به این که ما دو تا و همیشه با هم باشیم ما نسبت به همدیگر حساس باشیم نیازهای هم را برآورده کنیم دل نگران همدیگر باشیم و هر چه از قبال این ارتباط‌ها ایجاد شد اگر بچه‌ای هست مسئولیتش را می‌پذیریم آن جا چرا این احساس‌ها و این روابط و این استفاده از گوش و زبان و لمس و نگاه را برای این که بهره‌ها می‌شود بیشتر برده شود مجاز است، نه تنها مجاز است بلکه مطلوب است کهان شاالله بعداً به آن می‌پردازیم.

یک مسئله دیگر که مطرح شده است خانم‌ها حجاب داشته باشند، ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا حجاب خانم‌ها توصیه می‌شود؟ ببینید در برخورد با نامحرم این گونه نیست که فقط توصیه به خانم‌ها شود که خانم‌ها مراقب خودتان باشید. یک رفتارهایی را انجام ندهید، این خطاب به مردها هم وجود دارد. لذا آیه قرآن اگر به زن‌ها می‌گوید: مراقب رفتار و نگاهتان باشید به مردها هم می‌گوید که مراقب رفتار و نگاهتان باشید. ما در روایات داریم که از فضل ابن عباس همراه با پیامبر اکرم (ص) در یک جایی بودند که فضل ابن عباس پشت سر پیامبر بود یک زن جوانی می‌آید از پیامبر اکرم (ص) سوالی می‌کند همین گونه که او سؤال می‌کرده است، فضل ابن عباس جوان از پشت سر، خیره به این دختر نگاه می‌کرد نگاهش هم مشخص بود که نگاه خوبی نبوده است. این جا پیامبر (ص) چه کار می‌کند به این خانم نمی‌گوید سؤال نکن! برو و بعداً بیا سوالت را بپرس، در روایت است صورت فضل ابن عباس را می‌گیرد می‌چرخاند و رویش را به طرف دیگر می‌کند. یعنی عفاف چیزی نیست که زن‌ها فقط در آن جا مسئولیت داشته باشند، مردها هم همین مسئولیت را دارند. مردها هم باید یک چیزهایی را رعایت کنند منتهی چرا در پوشش در حجاب، حجاب بر زن واجب است و بر مرد، رعایت بعضی نکات در پوشش واجب است ولی نه به میزانی که برای زن مطرح گردیده است.

خیلی طبیعی است که وقتی ما فکر کنیم متوجه می‌شویم جذابیتی که جسم زن برای مرد دارد چه معنا دارد؟ جذابیتی که جسم مرد برای زن دارد چقدر است؟ واقعیتش این است که یعنی چقدر مرد به زیبایی‌های چهره زن وقتی نگاه می‌کند به موی زیبای زن و بازوی زن نگاه می‌کند برایش جذاب است و تأثیر می‌گذارد و جذبش می‌کند. چقدر زن وقتی به بازو و موی سر مرد نگاه می‌کند در او جذابیت ایجاد می‌شود، طبیعی است جذابیت جسمانی زن خیلی خیلی بیشتر از جذابیت جسمانی مرد است به همین جهت چون زن پیش خدا خیلی ارزشمند است، خدا دستور می‌دهد به زن که مراقب جسمت باش که نگاه هرزه به آن نشود، نگاه سودجویانه، نگاه پلید، نگاه پست به آن نشود. در حقیقت دین با دستور به حجاب می‌خواهد بگوید: زن باید ارزشمند باشد و نباید مردها راحت بتوانند حظ و بهره همراه

با هوس آلود داشته باشند در نگاه به زن‌ها، در حقیقت حجاب زن پیام به مردان است که وقتی با من برخورد می‌کنید با احتیاط با من برخورد کنید و رفتار غیر مؤدبانه با من نداشته باشید، حجاب زن کمک می‌کند به این که مرد را وادار کند به رعایت ادب در برخورد با او.

طبیعی است زنی که پوشش او یک پوشش است که خودش هم می‌فهمد و باقی مردم هم می‌فهمند که این پوشش، پوششی است که به مرد میدان می‌دهد که نگاه پرهوس آلوده به او کند نگاه جنسی به او کند نه نگاه انسانی. چنین نگاه در ذهن مرد این نیست که به به ایشان چه آدم فهمیده و مودبی است چه آدمی ارزشمندی است نه! نگاهش چه است همه ما می‌فهمیم، لذت جنسی می‌برند وقتی نگاهش می‌کنند، زن هم می‌فهمد که این نوع پوشش این زمینه را ایجاد می‌کند نمی‌تواند خودش را به یک وادی دیگر بزند و بگوید که نه! من این را نمی‌فهمم. زنی که پوشش آن این گونه باشد بخواهد یا نخواهد این زمینه را فراهم کرده است که نگاه آلوده به او شود حالا زنی که حجاب دارد چه کاری انجام می‌دهد؟

آن جاذبه‌های جنسی را مخفی می‌کند در جامعه رفت و آمد می‌کند با مردها حرف می زند و صحبت می‌کند و فعالیت می‌کند ولی جاذبه‌های جنسی را مخفی کرده است یعنی در حقیقت به مرد میدان نداده است که نگاه جنسی و پرهوس کند. نگاهی که در ذهن این مرد تصورات کثیف و بد را ایجاد می‌کند، اجازه نمی‌دهد که آن مرد این نگاه را به او کند حالا ممکن است مردی هم باشد آن قدر مریض باشد که حتی در برخورد با یک زن باحجاب پوشیده نیز تصورات بد کند، ولی معمولاً درصد ایجاد فضای این نگاه در برخورد با یک زن با حجاب با یک مرد خیلی خیلی کمتر می‌شود آن جایی که زن باحجاب است معمولاً توجه مرد به شخصیت این زن خیلی بالا می‌رود نه توجه اش به او به عنوان یک شیء جنسی است.

بنابراین یکی از دستوراتی که داده می‌شود برای این که این حریم‌ها رعایت شود مردها راحت‌تر بتوانند خودشان را حفظ کنند تا زمان ازدواج، و زن‌ها کمتر در معرض این قرار بگیرند که در یک رابطه‌ای قرار بگیرند قبل از ازدواج و مورد سوء استفاده قرار بگیرند این موارد مختلفی است که ذکر شده است.

طبیعی است که اگر رابطه‌ای غیر از این رابطه باشد اگر از هر حدی که پیش برود یک سری گناه برای فرد محسوب می‌شود و یک سری عذاب برای او ایجاد می‌کند که دیگر بالاترین مرحله آن مرحله‌ای است که در کلام دین ما به عنوان زنا ذکر شده است که رابطه جنسی است که یک زن و مرد و یک دختر و پسری بدون این که ازدواج کرده باشند با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند که در آیات قرآن صریحاً بیان شده است. "الزانیهٔ و الزانی، فاجلدوا کل واحد منهما مائهٔ جلده مرد و زن زنا کار باید صد ضربه شلاق بخورد، یعنی حتی برای آن‌ها حد بیان شده است و در روایات هم بیان می‌شود که عذاب اخروی فردی که زنا می‌کند این است که با بدمحاسبه ای در روز قیامت روبرو می‌شود و خداوند مهربان بر او خشم می‌گیرد، خیلی قشنگ است روایت می‌گوید: خداوند مهربان نه خداوند منتقم، نه خداوند قهار، خداوند مهربان علیرغم این که بی نهایت محبت به بنده‌اش دارد بر این بنده خشم می‌گیرد و او را در آتش جاودانه قرار می‌دهد معلوم می‌شود که گناه زنا این قدر عظیم است.

حالا فرد چه کند که وارد این وادی نشود؟ گفتیم باید خویشتن داری کند و توانمندی را در خودش ایجاد کند. یک سری توصیه‌هایی در این کتاب ذکر شده است که ما به چند تا از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛

خیلی وقت‌ها دختر و پسری در محیط دانشگاه همدیگر را می‌بینند یک احساس علاقه‌ای ناخود آگاه در آن‌ها ایجاد می‌شود، حالا اگر احساس کردید که به یک فردی از جنس مخالفتان علاقمند شده‌اید چه کار انجام دهید؟ سعی کنید که عقل خود را بر این احساس حاکم کنید بنشینید فکر کنید، راه درست ازدواج است. آیا او به درد این می‌خورد که من با او ازدواج کنم؟ آیا ما موقعیت ازدواج داریم؟ در شرایطی که عقل حکم می‌کند که رابطه‌ها را سوق دهید به سمت ازدواج قاعدتاً همان عقل حکم می‌کند که ازدواج را آسان بگیرید. یعنی نمی‌شود، اصلاً این توصیه، توصیهٔ خیلی، خیلی غیر معقول است که بگوییم رابطه فقط و فقط در چهار چوب ازدواج و ازدواج هم دشوار این یعنی این که موقعیت فرد را ندیدن. ببینید خدایی که به بنده می‌گوید: نماز بخوان ولی واقعاً اگر در شرایطی هستی که نمی‌توانی ایستاده بخوانی، نشسته بخوان، وقتی می‌خواهی نماز بخوانی وضو بگیر ولی اگر این آبی که می‌خواهی با آن وضو بگیری برای بدن تو ضرر دارد آب استفاده نکن تیمم کن. خدا شرایط انسان را می‌بیند بنابر این دستورهای خیلی سخت برای انسان‌ها بدهد. دستور راحت و هموار خدا چیست؟ ازدواج کن ولی سعی کن این ازدواج آسان اتفاق بیفتد.

حالا برای این که شما در این احساس گیر کردید و گرفتار شده‌اید بتوانید عاقلانه فکر کنید که چه کاری انجام دهید؟ سعی کنید فکر خود را به این سمت سوق دهید که من می‌توانم با اوازدواج کنم ولو یک ازدواج آسان، ولو ازدواجی که عقد بکنیم بعد از یک مدت زمان طولانی به زندگی مشترک برویم. اگر می‌بینید اصلاً امکان ازدواج وجود ندارد سعی کنید این رابطه را قطع کنید و اجازه ندهید این احساس در وجود شما شعله ورتر شود. برای این که در این رابطه‌ها این احساس‌ها قوی نشود چکار کنید؟ اولاً سعی کنید خودتان را کنترل کنید طرف مقابل احساس شما را خیلی متوجه نشود این احساس‌ها معمولاً از طریق نگاه خیلی سریع به طرف مقابل منتقل می‌شود. خیلی وقت‌ها دختر یا پسر می‌گوید: من هیچ چیزی به او نگفتم چرا او این رابطه را با من برقرار کرد؟ طرف مقابل به او می‌گوید: نگاه تو همه چیز را به من می‌رساند. پس مراقب نگاه و حرف زدن خودمان باشیم که این احساس به طرف مقابل منتقل نشود

سعی کنیم با حفظ شخصیت خودمان به گونه‌ای رفتار کنیم که طرف مقابل فکر نکند که می‌تواند با ما هر نوع رابطه‌ای را داشته باشد، ما که طرف مقابل را دقیق نمی‌شناسیم، ممکن است این فرد اصلاً آن آدمی که من فکر می‌کنم نباشد و ممکن است با یک نگاه من و با یک کلام پر احساس من به خودش اجازه دهد خیلی سریع خودش را به من نزدیک کند و رفتارهای غیر مؤدبانه با من داشته باشد، باید مراقب باشیم که این اتفاق نیفتد.

باید سعی کنیم حتی الامکان تعامل کاری ما کمتر باشد چون هر چه تعامل کاری ما بیشتر باشد احساس‌ها شعله ورتر می‌شود، تعامل کاری کم باشد، اگر ازدواج پیش آمد بعداً دیگر با هم دیگر هستیم.

اگر که پسر هستید می‌توانید پیشنهاد ازدواج دهید اگر فکر می‌کنید که احتمال ازدواجی وجود دارد به هر حال تا حدی که توان آن را دارید، حالا با حمایت خانواده یا توانمندی خودتان و قناعت هر دو نفر شما و سازگاری طرف مقابل این ازدواج اتفاق بیافتد پیشنهاد ازدواج بدهید اجازه ندهیداین رابطه‌ها در حد دوستی خیلی ادامه پیدا کند چون روز

به روز این احساس شدیدتر می‌شود و یک زمانی ممکن است کنترل رفتاری را از دست ما خارج کند، و اگر دختر هستید اگر علاقه مند هستید با پسری ازدواج کنید و او را مناسب برای خودتان می دانید و امکان ازدواج را هم تا حدی عملی می‌بینید، خوب عرف جامعه ما نمی‌پسندد که دختر به پسر پیشنهاد ازدواج بدهد در این گونه مواقع می‌شود این دختر از طریق یک فرد امینی که به طرف مقابل قضیه را نگوید، آن فرد امین را واسطه کند که از این پسر سؤال کند آیا تو مایل به ازدواج با این دختر هستی یا نه؟ آن فرد پیشنهاد ازدواج با این دختر را به این پسر بدهد و زمینه این ازدواج را فراهم کند، خیلی وقت‌ها هم وقتی دختر به این فرد امین می‌گوید و آن فرد امین هم با آن پسر مطرح می‌کند، پسر می‌گوید: من عقد کرده‌ام یا مثلاً من به کس دیگری علاقه دارم و یا من اصلاً قصد ازدواج ندارم، این جا دختر متوجه می‌شود که سریعاً باید قطع علاقه کند و اجازه نمی‌دهد که قلبش و احساسش بیشتر درگیر این رابطه عاطفی شود و خودش نجات پیدا می‌کند از این مهلکه‌ای که ممکن است در آینده گرفتار آن شود.

حالا اگر دختر و پسر از طریق اینترنت با هم آشنا شدند یک حساسیت‌هایی را باید حتماً در نظر بگیرند. ببینید فضای اینترنت فضای مجازی است و در این فضا امکان دروغگویی و فریب بسیار زیاد است یا حتی ممکن است طرف مقابل شما را فریب ندهد ولی به هر حال شما واقعیت‌ها را نمی‌بینید که وقتی با آن واقعیت‌ها مواجه شوید خیلی با ذوق شما مطابقت ندارد، بنابر این درآشنایی از طریق فضای اینترنت متوجه این قضیه‌ها باشید یکی این که کلماتی که بار عاطفی دارند زیاد رد و بدل نکنید فضایی ایجاد کنید که نسبت به هم دیگر اطلاعات دقیق پیدا کنید خیلی وقت‌ها شده دو نفر از طریق فضای اینترنتی عاشق و معشوق شدند بعد وقتی همدیگر را دیده‌اند اصلاً تعجب کرده‌اند که این پسر این گونه بود، این دختر این گونه بود چون واقعیت را ندیده بودند. اگر فکر می‌کنید که یک آشنایی اولیه ایجاد شده است که بر اساس این آشنایی اولیه احساس می‌کنید طرف مقابل می‌تواند ذوج و همسر خوبی برای شما باشد سریعاً این رابطه را به سمت یک خواستگاری رسمی سوق بدهید بروید طرف را ببینید با خانوادهٔ او آشنا شوید زندگی او را ببینید که بتوانید با چشم باز تصمیم بگیرید برای آینده زندگیتان، و توجه هم داشته باشید تداوم رابطه از طریق اینترنت معمولاً یک سری مشکلات برای شما ایجاد می‌کند چه بسا شما بعداً به این نتیجه می‌رسید با این نباید ازدواج کنم. ایمیل‌ها هست پیش او بعداً که ازدواج کردید ممکن است این ایمیل‌ها را در اختیار همسر شما قرار دهد و زندگی شما را از هم بپاشد. گاهی اوقات طرف مقابل اجازه نمی‌دهد یعنی تحمل این را ندارد شما رابطه را قطع کنید و اتفاقاً از همین طریق می‌خواهد به شما آسیب بزند و آبروی شما را ببرد نه تنها همسرتان بلکه خانواده، دوست، آشنا، فامیل، همکار!

خیلی وقت‌ها خانواده نسبت به آشنایی‌های اینترنتی نگرش خوبی ندارند، این آشنایی اینترنتی وجههٔ شما را در بین خانواده از بین می‌برد ممکن است حتی در بین دوستان و همکاران هم یک مقدار به شخصیت شما آسیب بزند. خیلی وقت‌ها شما به واسطهٔ تهدیدی که از طرف مقابل می‌شوید از این جهت که ایمیل‌های شما را افشا کند یا اگر تصویر داده‌اید آن را در اختیار دیگران بدهد وادار به یک ازدواج تحمیلی می‌شوید واین برای شما مشخص است که آیندهٔ نا امید کننده‌ای را رقم می زند. گاهی اوقات حتی ممکن است این فردی که شما از طریق اینترنت با او آشنا شده‌اید ازدواج کند، یک وقت‌هایی حتی همین همسر شما که از طریق اینترنت با شما آشنا شده است در آینده ممکن است اعتماد کامل را به شما نداشته باشد چون در ناملایمات زندگی شیطان او را وسوسه می‌کند که همسر تو کسی بود که

زمانی از طریق اینترنت با تو دوست شد آشنا شد تو از کجا می دانی شاید از طریق اینترنت با کسان دیگری هم دوست شده باشد این فضای بی اعتمادی را حتی ممکن است در زندگی آینده شما ایجاد کند، پس اگر از طریق اینترنت با کسی آشنا شدید مراقب باشید خردمندانه حرکت کنید که حتی الامکان دچار آسیب نشوید.

اگر که با کسی یک مدت دوست بودید حالا به این نتیجه رسیدید که باید این دوستی را قطع کنید چون این فرد به درد زندگی با شما نمی‌خورد و شما نمی‌توانی اصلاً با او ازدواج کنید به دلایل مختلف، مثلاً فرض کنید خانواده او محال است که اجازه دهند که با او ازدواج کنید و شما هم آدمی نیستید که بدون رضایت خانواده او با او ازدواج کنید یا خانواده شما اصلاً اجازه نمی‌دهد با او ازدواج کنید یا حالا به دلایل مختلف، شما دلبستگی ایجاد کردید و حالا می‌خواهید این دلبستگی را قطع کنید یا حتی متوجه شدید که شما دچار گناهی شده‌اید و حالا می‌خواهید توبه کنید و برگردید باید چکار کنید؟ در این موارد قطع رابطه خیلی سخت است چون این علاقه‌ها همه وجود انسان را همه زندگی انسان را درگیر می‌کند. حالا که تصمیم گرفتید و یقین دارید که این تصمیم شما عاقلانه است، خردمندانه و خدا پسندانه است؛

اولاً سعی کنید رابطه را کاملاً ناگهانی قطع کنید این که فکر کنید امروز کمی رابطه را کم می‌کنم، فردا یک خرده کمتر و پس فردا یک خرده کمتر این تقریباً عملی نیست برای این که از همان زمانی که رابطه را کم می‌کنید طرف مقابل شما سعی می‌کند رفتارهایی را انجام دهد که شما را بیشتر اسیر خودتان کند و گرفتار و اسیر خودش کند، و دیگر سخت‌تر می‌شود این قطع رابطه، باید رابطه را واقعاً ناگهانی قطع کنید منتهی قبل از آن فکر کنید دلایلی را که برای قطع این رابطه دارید همه را مکتوب کنید و همه را برای طرف مقابل توضیح دهید و بگوید که من می‌خواهم رابطه را قطع کنم، می دانم یک مدت زمانی سخت است و معذرت خواهی می‌کنم تا حالا هم این رابطه وجود داشته از فردا دیگر رابطه قطع می‌شود. سعی کنید به هیچ وجه دیگر مکالمه تلفنی نداشته باشید پیامک به هم ندهید می‌توانید یک مدتی سیم کارت خود را عوض کنید، اگر یادگاری از او دارید همه را از بین ببرید چون هر اثری از او پیش شما باشد نگاه به آن دوباره آن احساس گذشته را در شما تشدید می‌کند، سعی کنید افرادی که هم شما را می‌بینند و هم او را، یک مدت با آن هم رابطه نداشته باشید چون به هر حال از او پیغام‌هایی برای شما می‌آورد و یک پیغام‌هایی ازشما به طرف مقابل می‌برد و این دوباره آن احساس را در شما زنده می‌کند. سعی کنید آن چیزهای منفی را که در او دیده‌ای و شما را به این نتیجه رسانده که نباید با او ازدواج کنید را یادداشت کنید و هر وقت که شیطان شما را وسوسه کرد که دوباره با او ارتباط برقرار کنید آن ویژگی‌های منفی را در ذهن خود مرور کنید دائماً به خودتان بگویید که من به خاطر خدا این رابطه را قطع می‌کنم و امید دارم به خدا که یک همسر خوبی که جایگزین این رابطه شود و حتی لذت بخش تر از این رابطه باشد در جلوی پای من قرار دهد و به خدا امید داشته باشد در این قضیه و سعی کنید خیلی جدّی به ازدواج فکر کنید و بستر یک ازدواج موفق با یک فرد خوب را فراهم کنید و توصیه‌های دیگری که در این کتاب ذکر شده می‌توانید آن‌ها را بخوانید و از ان استفاده کنید و خیلی وقت‌ها ممکن است با استفاده از این تجربه‌های دیگران و حتی تجربه‌هایی که خودتان داشته‌اید گزینه‌های دیگری هم به این راه کارها اضافه کنید.

پس ما گفتیم که برای این که شما بتوانید در پاسخ به نیاز خودتان یک رفتار خردمندانه، منطقی، و سودمند برای خودتان داشته باشید باید خیلی جدّی به ازدواج فکر کنید، راجع به این صحبت می‌کنیم که چه زمانی باید به ازدواج فکر کرد یک ازدواج خوب چگونه ازدواجی می‌تواند باشد و چگونه می‌شود راه این ازدواج را برای خودمان هموار کنیم؟ من فکر کنم در اولین مرحله درست این است که ما بنشینیم خیلی جدّی به فواعد ازدواج فکر کنیم مضرات و هزینه‌های روابط خارج از چارچوب ازدواج را دیدیم حالا فوائد ازدواج را هم ببینم این کمک می‌کند به این که باز ما بهتر حرکت کنیم.

- **فوائد ازدواج**

فوائد ازدواج چه می‌تواند باشد؟ فوائد آن زیاد می‌تواند باشد. یکی این که با تعبیری که در قرآن هم هست می‌گوید "و من آیاته أن خلق لکم مِن أنفسکم أزواجا لتسکنوا الی‌ها". خدا از جنس مخالفتان برای شما همسرانی قرار داد که با آن‌ها ازدواج کنید چه می‌شود؟ "لتسکنوا الی‌ها" آرامش به دست می‌آورید. واقعاً خودتان به دور و بر خود نگاه کنید ببینید این بچه مجردها با متأهل‌ها مقایسه کنید. بچه‌های مجرد ما یک شر و شوری دارند که بخشی از آن به خاطر آن است که آرامش ندارند، یعنی انگار همه آن‌ها یک اضطرابی دارند از این شاخه به آن شاخه می‌پرند اضطراب در زندگی‌شان است و آرامش نیست ولی وقتی ازدواج می‌کند انسان این آرامش را در زندگی احساس می‌کند.

یکی از برکات بسیار مهم ازدواج همین آرامش است که زندگی برای انسان ایجاد می‌کند به خاطر همین خیلی وقت‌ها انسان می‌گوید: من دانشجو هستم اگر بخواهم ازدواج کنم درس نمی‌توانم بخوانم، دوست دانشجوی متأهل به او می‌گوید: ازدواج که می‌کنی یک آرامشی به دست می‌آوری که با آن آرامش راحت می‌توانی درس بخوانی و تمرکز ذهنی تو بیشتر می‌شود. درست است که همزمان دغدغه‌هایت بیشتر می‌شود امروز فقط دانشجو بودی ولی حالا هم باید دانشجو باشی! هم یک مقدار کار کنی که خرج زندگی را در بیاوری، ولی آن آرامشی که زندگی ایجاد می‌کند کمک می‌کند علیرغم کار بیشتر باز در درس خواندن بتوانی موفق باشی. پس یکی از کارکردهای ازدواج ایجاد آرامش است.

یکی از کارکردها دیگری که ازدواج ایجاد می‌کند و خیلی واضح و مشخص است این است که نیاز جنسی فرد برآورده می‌شود به راحتی و با لذت، بدون این که فرد نگرانی از چیزی داشته باشد. علتی که شما می‌بینید در روایات گفته می‌شود وقتی فرد ازدواج می‌کند نیمی از دینش از دستبرد شیطان در امان می‌ماند برای این است که نیاز جنسی یک بستری فراهم می‌کند که خیلی وقت‌ها انسان رفتار خطا از او سر می زند ولی وقتی این نیاز برآورده شود بستر انجام برخی از رفتارهای خطا دیگر برچیده می‌شود، پس یکی از فوائد ازدواج این است که به غریزه انسان پاسخ داده شده است و ایمان انسان هم از قبال آن تکمیل شده است.

یکی دیگر از فوائد ازدواج این است که انسان رشد شخصیت پیدا می‌کند. این که آدم از یک زمانی احساس می‌کند که فقط به فکر خودش نیست بلکه به فکر یک کس دیگر هم هست که او هم به اندازه خودش عزیز است. فقط دل نگرانی‌اش برای مسائل شخصی خود نیست بلکه دل نگرانی برای محبوب دیگر هم است که اگر او مریض شود انگار من

مریض شده‌ام، اگر او غصه بخورد انگار من غصه می‌خورم، دیر به خانه بیاید ناراحت می‌شوم که چه شده است؟ فقط به فکر خودم نیستم این اول یک مرحله از تکامل شخصیت انسان است که انسان از مرزهای خودی و منیّت بیرون می‌آید و در مرحله دیگر صاحب فرزندی می‌شود که دیگر آن جا خیلی وقت‌ها شادی بچه‌اش از شادی خودش هم ارزشمندتر است، باز این یک رشد یک شخصیتی است که انسان در طول این زندگی مشترک به دست می آرود.

یکی دیگر از فوائد ازدواج این است که انسان با ازدواج مستقل می‌شود. استقلال یک چیزی است که انسان از دوران نوجوانی برایش خیلی ارزشمند است این که انسان می‌بیند این خانه، خانه خودم و زندگی، زندگی خودم است، این وسائل، وسائل خودم است و مهمان خانه ما می‌آید، این استقلالی که در زندگی برای آدم ایجاد می‌شود برای او خیلی لذت بخش است. من و همسرم هر دو با همدیگر یک خانه و آشیانه داریم و یک زندگی داریم.

یک مسئله دیگری که ایجاد می‌شود در این زندگی این است که انسان‌ها معمولاً همه دوست دارند یک جایی تجربه مدیریت داشته باشند این معمولاً برای همه انسان‌ها لذت بخش است این زمینه برای خیلی‌ها در زندگی اجتماعی‌شان فراهم نمی‌شود، ولی در زندگی خانوادگی برای همه ایجاد می‌شود انسان وقتی ازدواج می‌کند، مدیر آن زندگی خودش می‌شود، بنابراین مدیریت یک زندگی به عهده این زن و مرد قرار گرفته است که زن‌ها معمولاً مدیریت داخلی خانه را به عهده می‌گیرند و مردها مدیریت کلان و خارجی خانواده را به عهده می‌گیرند.

یکی دیگر از فوائدی که ازدواج دارد این است که معمولاً انسان با ازدواج یک اعتبار اجتماعی به دست می‌آورد. مثلاً فرض کنید؛ می گویند یک آژانس یک راننده متأهل می‌خواهد یا مثلاً می گویند: به متأهل‌ها وام می‌دهند و به او اولویت قائل می‌شوند. مسکن می‌خواهند بدهند متأهل‌ها در اولویت قرار می‌گیرند، کلاً تأهل برای انسان یک اعتبار اجتماعی ایجاد می کند.

یکی دیگر این است که معمولاً تأهل حمایت‌های گسترده فامیلی برای انسان ایجاد می‌کند، انسان تا مجرد است فامیل آن قدر به فکر او نیست که آدم ازدواج می‌کند و بعد به او اعتبار قائل هستند و به او کمک می‌کنند، حمایت‌های اقتصادی و حمایت‌های عاطفی می‌کنند. کلاً یک حمایت گسترده فامیلی از یک زوج و خانواده نو پا اتفاق می افتد و این یکی از برکات ازدواج است که اتفاق افتاده است.

یکی دیگر از فوائد ازدواج این است که انسان کلاً موجودی است که میل به جاودانگی دارد و دوست دارد فنا نشود و از بین نرود، همواره باشد ولی چاره‌ای نیست بالاخره پیری می‌آید و مرگ هم می‌آید در بستر ازدواج و صاحب فرزند شدن، این میل به جاودانگی انسان ارضاء می‌شود و انگار حیاتش در فرزندش ادامه پیدا می‌کند، علت این که می گویند ارث آدم به فرزندش می‌رسد، چرا انسان احساسش این است دسترنجش که یک عمر برای آن تلاش کرده است، رسید به بقیه وجود خودش یعنی بچه را ادامه وجود خود می‌داند و ازدواجی که کمک می‌کند این اتفاق بیفتد و این احساس ارضاء شود.

برای ازدواج می‌شود فوائد دیگری هم گفت ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم، منتهی می دانم شما می گویید یک چیزی گفتی! کو ازدواج؟

- **موانع ازدواج**

برای اینکه انسان ازدواج می‌کند با موانع زیادی مواجه می‌شود، مخصوصاً در این دوران که شما دانشجو هستید و سن شما هم سن زیادی نیست ۲۰ و ۲۲ و ۲۶ سال، و حالا دخترها کمتر این موانع ازدواج را احساس می‌کنند، پسرها حتماً بیشتر احساس می‌کنند که مانع وجود دارد برای ازدواجشان.

موانع ازدواج متعدداست و من قبول دارم و می‌پذیرم. واقعاً برای ازدواج در جامعه موانع زیادی وجود دارد ما می‌خواهیم به آن موانعی بپردازیم که برطرف کردن آن مانع‌ها دست خودمان است بلکه قانون ترتیب ازدواج جوانان چند سال است که تصویب شده است و قانون مملکت هم این است باید آیین نامه آن نوشته شود و اجرا شود، ولی متأسفانه هنوز که هنوز است اجرا نشده است. ما به این‌ها کار نداریم الان می‌خواهیم این محدوده را ببینیم؛ بله باید حمایت‌های اقتصادی از زوج‌های جوان ما در ارتباط با حمایت‌های مختلفی که می‌تواند دولت انجام دهد. حالا شاید برخی از آن‌ها اتفاق افتاد و برخی دیگر نه! ما نمی‌گوییم هیچ اتفاقی نیفتاده است چرا همین وام‌های ازدواج را که می‌دهند ولو این که برخی از زوج‌ها بگویند این وام‌ها خیلی زیاد نیست ولی بالاخره دست خیلی‌ها را می‌گیرد و به آن‌ها کمک می‌کند.

مثلاً فرض کنید فردی سرباز است و می‌خواهد ازدواج کند، در جایی که سربازی خود را ادامه می‌دهد یک تسهیلی قرار می‌دهند حقوقی که در دوران سربازی می‌دهند را کمی بیشتر می‌کنند همین که بتواند جمع کند بین سربازی و زندگی مشترکش، بالاخره یک اتفاق‌هایی افتاده است ولی بیشتر از این‌ها باید اتفاق بیفتد و ما نیز آن را قبول داریم، اما خیلی از این موانع به خود ما بستگی دارد، اگر خودمان همت کنیم می‌توانیم این موانع را برطرف کنیم، این موانع چیست؟

یکی از آن‌ها موانع اقتصادی است که معمولاً جز موانع مهم ازدواج هم به شمار می‌آید. بعضی از دختر و پسرهای ما، بالاخص پسرهای ما، چون مشکل اقتصادی دخترها تهیه جهیزیه است که آن قدر دشوار نیست تهیه جهیزیه ساده و آسان. ولی در ارتباط با مردها خیلی نمی‌توانیم بگوییم چون وقتی مرد ازدواج می‌کند مسئولیت تأمین نفقه همسرش به عهده او است. چه کار کنیم که این مشکلات جزیی برطرف شوند؟

در اولین قدم باید بگوییم که دختر و پسر باید سطح توقع خودشان و خانواده‌هایشان را پایین بیاورند. شما دانشجو هستید، دانشجو یعنی آن قشر متفکر و اندیشمند و فهمیده و خردمند جامعه، حالا اگر پدر و مادر ما می‌خواهند چشم و هم چشمی فامیل عروسی فلان را بگیرند و خانه فلان بگیرند و غیره کارهای سخت انجام دهند، این دختر و پسر دانشجو هستند که معمولاً می‌توانند پدر و مادرشان را متقاعد کنند که ما نمی‌خواهیم، ما به یک مراسم عروسی ساده اکتفا می‌کنیم. دختر بگوید: من به یک لباس عروس ساده اکتفا می‌کنم و من با وسایل ساده و ابتدایی حاضرم به خانه

شوهر بروم و شوهر هم سرش را جلو خانواده خودش بالا بگیرد و بگوید: من افتخار می‌کنم که همسرم با یک زندگی ساده موافق است.

تغییر نگاه خانواده‌ها هم به عهده خود دانشجوها است منتهی در قدم اول خود دختر و پسرها هستند که باید سطح توقعشان را پایین بیاورند و فکر کنند که ازدواج این فوائد را دارد و فایده‌های ازدواج را با دقت ببینند و مشکلاتی که تجرد دارد کم نیست و زیاد می‌باشد. درست است من دوست دارم زندگی‌ام را از اول که زندگی را شروع می‌کنم یک غذای سالم و درست بخوریم و بالاخره قشنگ‌تر و بهتر و بزرگ‌تر و امکانات بیشتر زندگی را بگذرانیم، ولی باز حساب هزینه‌ها را بکنند اگر من این همه فشار و سختی را تحمل کنم و ازدواج نکنم که بعداً یک ازدواج با شرایط خیلی ایده آل داشته باشم هزینه‌اش چیست؟

اگر که الان قناعت کنم و با زندگی ساده شروع کنم منتهی با عشق و علاقه، زندگی ساده‌ای را شروع کرده‌ایم حالا که دیگر سنی از ما گذشته و دوران دانشجویی را گذرانده‌ایم دوستانی که داریم، معمولاً اساتید دانشگاه هستند واقعاً خیلی وقت‌ها وقتی فکر می‌کنیم می‌بینیم که آن نان و پنیر ساده‌ای که در دوران دانشجویی با همسرمان می‌خوردیم، خیلی خیلی خوشمزه‌تر بود تا سفره‌های مفصلی که بعداً توانستیم بیندازیم. اصلاً انگار همین است که می‌بینم شوهرم صبح تا شب همیشه به دنبال یک لقمه ساده و حلال است و من نیز به این لقمه ساده قانع هستم و وقتی همسرم می‌بیند من به چهره‌اش نگاه می‌کنم با قدردانی که دست شما درد نکند همین غذای ساده را برای من تهیه کرده‌ای، خود همین‌ها غذا را به طبع ما لذت بخش می‌کند. ما این قناعت را در قدم اول برای خودمان ارزش کنیم و به خودمان بگوییم این زیاده خواهی ها چه به سر ما می‌آورد و چه چیزی را از ما می‌گیرد و چه چیزی را به ما می‌دهد اگر این قناعت واقعاً در زندگی ایجاد شود و یک طرفه هم نباشد یعنی دختر باید دوندگی شوهرش را قدر بداند، برای همین زندگی ساده‌ای که تهیه می‌کند و پسر هم قدر بداند سازگاری همسرش با همین زندگی ابتدایی که اگر این گونه باشد بخشی از مشکلات اقتصادی رفع می‌شود.

در مرحله بعد سعی کنید کمک کنید به این که این زندگی استوار و محکم بماند. پسر شغل نیمه وقت دارد و دختر باید یاد بگیرد مدیریت اقتصادی خانواده را و درآمد همسرش را برکت بدهد و کاری نکند که روز دهم ماه دیگر چیزی در زندگی نداشته باشند، از حمایت‌های خانوادگی کمک بگیرد منتهی یک جهتی به آن بدهیم که منت سرمان نباشد و دخالت بی جا در زندگی نباشد، این بستر را فراهم کنیم.

به نظر ما اگر ما تلاش کنیم تا حد زیادی نمی‌گویم کاملاً بلکه می‌توانیم بخش عمده از موانع ازدواج را برطرف کنیم. بعضی از دختر و پسر دانشجوی ما نمی‌توانند و امکانات اولیه را هم ندارند برای این که یک زندگی خیلی ساده و ابتدایی را شروع نمایند طبیعی است که آن‌ها ازدواجشان را مقداری به تعویق می‌اندازند.

موانع دیگر ممکن است اشتغال تحصیل باشد، می گویند اگر ازدواج کنم نمی‌توانم ادامه تحصیل دهم، گفتیم ازدواج خودش آرامشی فراهم می‌کند که انسان بتواند بهتر درس بخواند و یاد بگیرد علاوه بر این که دختر و پسر دانشجو باید کنار همدیگر باشند تا به هم کمک کنند که بتوانند زندگی دانشجویی‌شان را با زندگی متأهلی‌شان جمع کنند و دید

بازدید و مهمانی و رفت و آمدها را با همدیگر بتوانند مدیریت کنند و زمان را و اوقات فراقت را باید مدیریت کنند و سعی کنند موقعیت‌های خاص تحصیلی را مقرون با زمان ازدواجشان نکنند، مثلاً در پایان‌ترم می‌خواهند امتحان دهند، همان موقع هم مراسم عقد بگیرند، طبیعی است که به درس خواندن ضربه می زند و اگر خانواده‌ها می‌خواهند کمکی به شما بکنند شما با روی خوش استقبال کنید منتهی این هم با مدیریت خودتان باشد که منجر به دخالت بی جای خانواده‌ها در زندگی نشود.

یکی دیگر از موانع ازدواج، سطح تحصیلات است. امروزه چون معمولاً دخترها ورودشان به دانشگاه نسبت به پسرها بیشتر بوده است و زیاد زمینه‌های ازدواجی فراهم می‌شود که سطح تحصیلات دختر بیشتر از پسر است، آیا این مانع ازدواج می‌شود؟ به هیچ وجه این گونه نیست! خیلی وقت‌ها تحصیلات آکادمیک رشد عقلانی نمی‌آورد که بگوییم فراتر از تجربه‌هایی است که فرد در بیرون از محیط دانشگاه به دست می‌آورد بله درس خواندن یک مقدار رشد عقلی می‌آورد و یک مقدار دانش انسان را اضافه می‌کند ولی پسرهایی هستند که در دانشگاه درس نخواندند و کار می‌کنند همین حضور اجتماعی‌شان و مطالعاتی که دارند خودش برای آن‌ها رشد عقلی آورده است و دانش آن‌ها را زیاد کرده است به گونه‌ای که فی الواقع از نظر میزان تعقل و اندیشه این‌ها همتای همدیگر محسوب می‌شوند، چه اشکالی دارد پسر دیپلم دارد و دختر کارشناسی ارشد دارد. با همدیگر ازدواج می‌کنند و با می‌توانند خیلی زندگی موفقی هم داشته باشند باید در این ازدواج‌ها دقت شود شخصیت پسر شخصیتی باشد که برای درس دختر ارزش قائل باشد و به او نگوید تو باید افت کنی و هم سطح من باشی، باید بالا بودن سطح تحصیلات همسرش را افتخاری برای کل خانواده و هم برای خودش و هم همسرش بداند. علاوه بر این که دختر هم این آمادگی و توانمندی را داشته باشد که مدیریت مردی را که سطح تحصیلاتش از او پایین‌تر است در خانواده بپذیرد چون فی الواقع دختر و پسر که ازدواج می‌کنند مدیریت کلان خانواده با مرد است و دختر خدای ناکرده بالا بودن میزان تحصیلاتش برای او کبر و غرور نیاورد، بلکه مرد زندگی‌اش را استوانه و عمود خیمه زندگی خودش بداند و او را به عنوان مردی که شایسته این زندگی است بپذیرد.

موانع دیگری هم وجود دارد که به آن‌ها در جلسه بعد می‌پردازیم.

"والسلام"